

جمهوری اسلامی ایران و ناصریسم

محمدرضا حاتمی^۱

علی بغیری^۲

چکیده

ناصریست‌ها از جمله احزاب و تشکل‌های فعال و تأثیرگذار در مصر هستند که اشتراکات زیادی در مواضع سیاست خارجی خود با جمهوری اسلامی ایران دارند. با این حال، نقاط افتراقی نیز وجود دارد. مقابله آنها با اسرائیل، جهان سوم‌گرایی و عدم تعهد مهمترین نقاط اشتراک است. پان‌عربیسم و سکولاریسم نیز مهمترین نقاط افتراق آنها با جمهوری اسلامی ایران است. اما در شرایط کنونی، نقاط افتراق به حالت مسکوت درآمده‌اند. ناصریست‌ها از ظرفیت‌های بالایی برای برقراری رابطه سازنده با ایران، به‌ویژه در مورد حمایت از بشار اسد، برخوردار هستند. برقراری رابطه با آنها با چالش‌های کمتری نسبت به برقراری رابطه با اسلام‌گرایان افراطی برای ایران همراه است. با این حال، سکولار بودن آنها مانع از شکل‌گیری ادبیات علمی مناسب در این باره در ایران شده است. حال سؤال آن است که با بررسی نقاط اشتراک و افتراق میان جمهوری اسلامی ایران و ناصریسم محورهای همکاری دوجانبه چه خواهند بود؟ برای این منظور در ابتدا چستی ناصریسم و احزاب آن و چگونگی روابط میان آنها با جمهوری اسلامی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سپس، مهمترین بنیادهای فکری این گروه برای تطابق با بنیادهای فکری جمهوری اسلامی بررسی خواهد شد. با بررسی نقاط افتراق و اشتراک می‌توان رویکرد مناسب برای برقراری رابطه را استخراج نمود. در نهایت این مقاله، نشان می‌دهد که جهان سوم‌گرایی و عدم تعهد رویکرد مناسبی است که همگرایی بیشتر را ایجاد خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: ناصریسم، جهان سوم‌گرایی، عدم تعهد، پان‌عربیسم، سکولاریسم.

1- Email: hatami5@yahoo.com

2- Email: boghairiyali@yahoo.com

۱- دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

۲- هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (نویسنده

مسئول)

مقدمه

اولویت نخست در برقراری رابطه میان جمهوری اسلامی ایران و سایر بازیگران در همگرایی دینی جای دارد و از این رو، مسلمانان در صدر فهرست جای می‌گیرند. با این حال، قرائت‌های ایدئولوژیک از دین و سوء استفاده از بحران‌های داخلی جوامع اسلامی، در بسیاری از مواقع برقراری ارتباط با گروه‌هایی را دشوار ساخته که عملکرد خود را بر مبنای ایدئولوژی اسلامی قرار داده‌اند. بحران‌های ناشی از حفظ و استمرار روابط میان ما با گروه‌های مختلف اخوان المسلمین، حزب عدالت و توسعه ترکیه و تشکیلات خودگردان و ... از این دشواری خبر می‌دهند. این گروه‌ها در حین مینا قرار دادن اسلام سیاسی، با یکدیگر در رقابت هستند و علی‌رغم آنکه جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان قویترین مدل عملیاتی شده از حکومت‌داری اسلامی، نمادی الهام‌بخش برای آنها بوده، قویترین رقیب در عرصه ایدئولوژی اسلامی نیز قلمداد می‌شود.

با این حال، گفتمان جمهوری اسلامی عرصه بسیطی از فرصت‌های ارتباطی را پیش‌روی ما قرار داده تا با بازیگران دیگر منطقه‌ای همکاری داشته باشیم. ناصریسم از جمله بازیگران با سابقه‌ای است که در وجوه مختلفی با ما اشتراک و در پاره‌ای امور اختلاف دارد. با این حال، معمولاً بررسی آن به دوران جمال عبدالناصر محدود شده است. سرکوب شدید آنها توسط حسنی مبارک، عملاً به کمرنگ شدن نقش رسمی آنها در عرصه سیاسی مصر منتهی شده و شاید دلیل کم‌وجهی محافل داخلی به فعالیت‌های کنونی ناصریسم همین باشد. با این حال، با ورود به قرن ۲۱ و صورت گرفتن تحولات شدید انقلابی در مصر، ناصریست‌ها تدریجاً در صدد احیای نقش خود برآمده‌اند و لذا مطالعه آنها مجدداً ضرورت می‌یابد. این مقاله در تلاش است تا با بکارگیری روش توصیفی و مقایسه تطبیقی اصول تفکری، محورهای اصلی ارتباطی میان جمهوری اسلامی ایران و ناصریسم را شناسایی نماید. در این راه ضمن آشنایی با تشکیلات و بنیادهای فکری ناصریسم، نقاط تشابه و افتراق آن با رویکرد انقلاب اسلامی را مورد مطالعه قرار داده است.

چیستی ناصریسم

ناصریسم یک تفکر سیاسی چپ‌گرای متعهد به ناسیونالیسم عرب است که از ۱۹۵۲ و با کودتای افسران آزاد توسط یکی از دو رهبر این کودتا به نام جمال عبدالناصر رواج یافت. جمال عبدالناصر (متوفی ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰) دومین رئیس‌جمهور مصر از ۱۹۵۶ تا هنگام مرگ بود. وی به همراه محمد نجیب، نخستین رئیس‌جمهور، انقلاب ۱۹۵۲ این کشور را رهبری کرد که به سرنگونی پادشاهی مصر و سودان انجامید. ناصر یکی از مهمترین شخصیت‌های سیاسی هم در تاریخ مدرن اعراب و هم در کشورهای در حال توسعه سده‌ی بیستم به‌شمار می‌رود. ملی نمودن کانال سوئز در ۱۹۵۶، ایجاد و تقویت مبارزات ضد امپریالیستی در جهان عرب و آفریقا، ایفای نقش کلیدی در تأسیس جنبش عدم تعهد، مقاومت در برابر

حمله‌ی ۱۹۵۶ اسرائیل به مصر به دلیل ملی‌شدن کانال سوئز، رهبری جنگ شش روزه‌ی اعراب-اسرائیل در ۱۹۶۷ از مهمترین اقدامات وی بوده است.

سیاست‌های ملی‌گرایانه او که به ناصریسم مشهور است، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در جهان عرب هواداران زیادی پیدا کرد. اما، شکست در جنگ ۶ روزه از اسرائیل در ۱۹۶۷ خدشه زیادی به موقعیت عبدالناصر به‌عنوان «رهبر جهان عرب» وارد ساخت. با این حال، هنوز هم عموم اعراب وی را نماد حیثیت و آزادی اعراب می‌دانند.

ناصریسم را می‌توان موفق‌ترین تفکر در جهان عرب دانست که در جهت حفظ منافع اعراب قدم برداشته است. ناصریسم از دیدگاه برخی از نویسندگان به‌عنوان یک ایدئولوژی نیز مطرح شده است، هر چند که این نویسندگان نیز معتقدند که عدم انسجام درونی در تئوری ناصریسم، قلمداد نمودن این تفکر به‌عنوان یک ایدئولوژی را دشوار می‌سازد (Rejwan, 1974: 176). زیرا، به‌عنوان مثال میان اصل سوسیالیسم و قومیت‌گرایی عرب تضاد وجود دارد (این موضوع در بخش چرایی شکست ناصریسم توضیح داده خواهد شد).

بعد از فوت ناصر، انور سادات به‌عنوان نماینده‌ی اصلی ناصریسم سعی نمود تفکرات او را ادامه دهد. با این حال، شکست مصر در جنگ ۱۹۷۳ رویکرد سادات را به تفکرات ناصریسم در حالی تغییر داد که بسیاری از مردم مصر این جنگ را یک پیروزی تلقی می‌کردند. با این حال، وقوع دو جنگ، دوری از اقتصاد غرب و وابستگی به اقتصاد بلوک شرق، وضعیت اقتصادی مصر را به وخامت سوق داده بود. به نحوی که از ۱۹۷۴ شاهد شورش‌هایی در اعتراض به وضعیت نابسامان اقتصادی در مصر هستیم. این شورش‌ها در سال‌های بعد نیز ادامه یافت و حتی ارتش نیز صریحاً همراهی خود با معترضان را اعلام داشته بود و از سرکوب مردم سر باز می‌زد.

از این دوران به بعد سادات مهمترین دغدغه‌ی خود را توسعه‌ی اقتصادی مصر قرار داد و افزایش نقش بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را راه نجات دانست. او در عوض سوسیالیسم، کاپیتالیسم و در عوض ناسیونالیسم عرب، ناسیونالیسم ملی را برگزید. لذا هم از شوروی و هم از سایر اعراب دور شد (کریم‌نیا، ۱۳۸۸: ۸۴). او خط مشی جدید خود در عرصه‌ی اقتصاد را «انفتاح» و در عرصه‌ی سیاست را «اصلاح انقلاب» نامید. بر مبنای این سیاست سعی نمود شکاف‌های میان خود و غرب را کم‌رنگ سازد. صلح با اسرائیل می‌توانست بسیاری از چالش‌های مصر در برقراری رابطه با قدرت‌های اقتصادی غرب را کاهش دهد. از این رو سادات صلح با اسرائیل را برگزید. وی در ۱۹۷۷ از اسرائیل دیدار نمود و با امضاء معاهده‌ی صلح کمپ دیوید در ۱۹۷۸ رسماً از ناصریسم خداحافظی و حتی بسیاری از ناصریست‌ها را از ترس انجام کودتا دستگیر نمود. این در حالیست که تفکرات ناصریستی همچنان در بسیاری از سرزمین‌های عرب باقی مانده بود، اما در مهد و منبع تولید آن این تفکرات طرد شده بودند. از آن دوران تا کنون ناصریست‌ها در کسب جایگاه اول قدرت در مصر ناموفق مانده‌اند و در قالب گروه‌های سیاسی به فعالیت می‌پردازند. کنار رفتن مبارک، که با کاندید شدن ناصریست‌ها در

انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ مصر همراه شد، گام دوم و سپس کنار رفتن اخوان المسلمین گام سوم را در مسیر فعالیت ناصریسم فراهم آورده است. با این حال، هم‌اکنون ناچار هستیم که وضعیت کنونی ناصریست‌ها را در قالب احزاب آن‌ها مورد مطالعه قرار دهیم.

احزاب ناصریستی مصر

مهمترین احزاب و تشکل‌های ناصریستی در زیر فهرست شده‌اند.

اتحادیه‌ی سوسیالیسم عربی^۱

این حزب توسط جمال عبدالناصر در دسامبر ۱۹۶۲ در قاهره تأسیس شد. منشور ملی ناصر تن‌ها به یک حزب اجازه‌ی حضور می‌داد. لذا، نظام سیاسی در زمان جمال عبدالناصر تک‌حزبی بود و این حزب تن‌ها تشکل سیاسی رسمی و قانونی بود. جمال عبدالناصر به همراه برخی از افسران انقلابی این حزب را بر مبنای سوسیالیسم عرب تأسیس نمود (Ginat, 1997). اهداف اتحادیه‌ی سوسیالیستی عرب عبارت بودند از:

- کنترل دولت بر اقتصاد ملی و ایجاد نهادهای عمومی برای توسعه.
- ناسیونالیسم عرب و پان‌عربیسم.
- از بین بردن فاصله‌ی طبقاتی.
- پاسخگویی دولت به مردم و ایجاد دموکراسی توسط دولت.
- احترام به دین، آزادی عقیده و آزادی در پرستش.

بعد از فوت ناصر و با شکست انور سادات در جنگ یوم کیپور و تغییر دیدگاه‌های سیاسی او، در ۱۹۷۶ تکثرگرایی سیاسی مورد توجه قرار گرفت و سه جناح چپ (سازمان سوسیالیستی عرب مصر)، راست (سازمان لیبرال - سوسیالیسم) و میانه‌رو (سازمان اتحادیه‌ی ملی پیشرفت) در حزب اتحادیه‌ی سوسیالیستی عرب وارد شدند. در ۱۹۷۷ قانون احزاب سیاسی تصویب و سیستم تک‌حزبی به چند حزبی تبدیل گشت. در ۱۹۷۸ به این جناح‌ها اجازه داده شد که در قالب احزابی مستقل فعالیت کنند. با انحلال اتحادیه‌ی سوسیالیستی عرب حزب دموکراتیک ملی، حزب تجمع میهنی پیشروی وحدت و حزب لیبرال سوسیالیستی تأسیس شدند. این سه حزب مادر بسیاری از احزاب سکولار مصر هستند.

حزب دموکراتیک ناصریستی عرب^۲

با تغییر رویکرد اقتصادی و سیاست خارجی توسط انور سادات، بسیاری از گروه‌های ناصریستی غیرقانونی اعلام شدند. در ۱۹۸۰ گروهی به نام «تورات مصری» یا «انقلاب مصر» تأسیس شد. بعد از آنکه دولت این گروه را منحل ساخت، مشخص شد که تعدادی از خویشاوندان جمال عبدالناصر در این گروه عضویت

۱. الاتحاد الاشتراکی العربی

۲. الحزب العربی الديمقراطي الناصری

داشته‌اند. بعد از آن ناصریست‌ها به حزب سوسیالیستی کارگر^۱ و حزب تجمع میهنی پیشرو و وحدت^۲ ملحق شدند. اما در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ آنها مجوز تأسیس حزب سیاسی را به‌دست آوردند و «دیال‌الدین داوود» در ۱۹ آوریل ۱۹۹۴ حزب دموکراتیک ناصریستی عرب را تأسیس نمود. پیدایش این حزب حاصل مبارزات حقوقی طرفداران جمال عبدالناصر بوده است (حسینی و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۲۰).

مقر اصلی این حزب در قاهره است و مطالب خود را در روزنامه‌ی هفتگی «العربی» منتشر می‌سازند. تغییرات اجتماعی جهت توسعه و پیشرفت، دفاع از آرمان‌های ملی، محکوم کردن خشونت و مقابله با تروریسم، حمایت از آزادی‌های اجتماعی، ارتقاء نقش بخش عمومی، نوسازی صنایع مصر، توسعه‌ی بخش کشاورزی، حمایت از اعراب در دستیابی به یکپارچگی اقتصادی، ایجاد خدمات پزشکی رایگان برای شهروندان، ارتقاء صلح در سطح جهانی از جمله اهداف این حزب هستند که می‌توان در آنها گرایش‌های سوسیالیستی و ناسیونالیست عربی را مشاهده نمود. این حزب با جبهه‌ی نجات ملی^۳ (http://www.bbc.co.uk/2017/07/15) و جنبش دموکراتیک مدنی^۴ (Abou al-Aynayn, 2012) ارتباط نزدیکی دارد.

این حزب از جمله احزابی است که خود را جانشین اتحادیه‌ی سوسیالیسم عربی معرفی نموده. این حزب در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۰ سه کرسی از مجموع ۴۵۴ کرسی را به خود اختصاص داد. اما در انتخابات نوامبر و دسامبر ۲۰۰۵ هیچ کرسی و در ۲۰۱۵ تن‌ها یک کرسی را به‌دست آورد. این حزب در ژانویه‌ی ۲۰۱۳ به همراه احزاب الکرآم، ائتلاف ملی^۵، حزب مردمی ناصریستی کنگره^۶، حزب اتحادیه‌ی ناصریستی^۷ را تأسیس کردند (Hegab, 2013).

الکرآم

این حزب یکی از احزاب ناصریستی جناح چپ مصر است که توسط «حمدین صباحی» در ۱۹۹۶ تأسیس شد. «محمد سامی» رهبر کنونی آن است (http://www.egyptindependent.com/2017/07/15). این حزب از گرایش‌های سوسیالیستی برخوردار و تکثرگرایی سیاسی را خواهان است. از این رو اقدامات مبارک در محدود کردن فعالیت‌های گروه‌های سیاسی را محکوم نمود. با شروع خیزش‌ها از ژانویه‌ی ۲۰۱۱، این حزب با «حزب آزادی و عدالت» تشکیل ائتلاف داد و از معدود احزاب سکولار بود که در انتخابات شرکت ورزید.

۱. حزب العمل الإشتراکي

۲. حزب التجمع الوطني التقدمي الوحدوي

۳. جبهة الإنقاذ الوطني

۴. Civil Democratic Movement

۵. National Conciliation Party

۶. Popular Congress Nasserist Party

۷. United Nasserist Party

تقاضاهای الکرامه از «کمیته‌ی احزاب سیاسی^۱» برای کسب جایگاه قانونی در دوران مبارک ناموفق ماند. این کمیته در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ این تقاضا را با این دلیل رد کرد که مرامنامه الکرامه بسیار مبهم است و امکان تمییز آن از احزاب اپوزیسیون را دشوار می‌کند و در سال ۲۰۰۴ نیز به دلیل داشتن ایدئولوژی رادیکال این تقاضا پذیرفته نشد. از همین‌رو، حمدین صباحی در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۰ با عنوان کاندیدای مستقل شرکت کرد و به مجلس راه یافت. سرانجام، در آگوست ۲۰۱۱ تقاضای حزب پذیرفته شد. الکرامه در سال ۲۰۰۹ به همراه «جنبش کفایه^۲»، «جنبش جوانان ۶ آوریل^۳»، «حزب الوسط^۴» و برخی از اعضای مستقل اخوان المسلمین، «ائتلاف مصر برای تغییر^۵» را ایجاد نمودند.

با شروع خیزش‌ها در سال ۲۰۱۱، این حزب برخلاف نظر سایر احزاب سکولار، با حزب «آزادی و عدالت اخوان المسلمین^۶» تشکیل ائتلاف داد و در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۱ شرکت کردند و ۶ کرسی به‌دست آوردند. این حزب در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۲-۲۰۱۱ در ائتلافی شرکت ورزید که رهبری آن را یکی از احزاب اخوان المسلمین به نام حزب آزادی و عدالت^۶ برعهده داشت. حزب آزادی و عدالت به رهبری محمد مرسی توانست به تنهایی ۲۱۷ کرسی از ۴۹۸ کرسی مجلس نمایندگان (حدود ۴۴٪) و ۱۱۸ کرسی از ۲۷۰ کرسی مجلس مشورتی (حدود ۴۴٪) و ۱۶ کرسی از ۱۰۰ کرسی مجلس قانون اساسی (۱۶٪) را در آن سال از آن خود ساخته بود.

همچنین، حمدین الصباحی خود را به‌عنوان یکی از نامزدهای اولین انتخابات ریاست جمهوری بعد از کنار رفتن مبارک معرفی نمود. این حزب در سال ۲۰۱۳ در قالب حزب اتحادیه‌ی ناصریستی با احزاب دیگر ادغام شد (Hegab, 2013).

حمایت از سیستم مرکب پارلمان - ریاست جمهوری و افزایش نقش نخست‌وزیر، مبارزه با فساد دولتی و ایجاد سازوکارهای نهادی به منظور افزایش شفافیت، حمایت از تمرکززدایی در مصر از طریق انتقال قدرت به شوراهای محلی و استان‌ها و احیای فرآیند سیاسی از طریق اصلاح قانون اساسی به منظور ارتقای تکثرگرایی مرامنامه سیاسی این حزب را شکل می‌دهند.

گرچه این حزب به لحاظ سیاسی خواهان تکثرگرایی است، اما مواضع اقتصادی این حزب سوسیالیستی است. تقویت بخش عمومی و ایجاد بروکراسی خالی از فساد، حمایت از اقتصاد سوسیالیستی بازار که ترکیبی است از اقتصاد دولتی و اقتصاد آزاد، تصویب حداقل و حداکثر حقوق در ارتباط با تورم، کاهش فقر از طریق بازتوزیع عادلانه‌ی منابع، سرمایه‌گذاری در تحقیقات علمی و فناوری‌های نوآورانه، ایجاد یک

۱. لجنة الأحزاب السياسية

۲. حركة كفاية

۳. حركة شباب ۶ أبريل

۴. التحالف المصري للتغيير

۵. الحرية والعدالة التابع للإخوان المسلمين

۶. حزب الحرية و العدالة

برنامه‌ی مالیاتی پیشرفته مورد قبول سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی اهداف اقتصادی این حزب و مخالفت با دخالت خارجیان در امور داخلی مصر، احترام به قراردادهای بین‌المللی و توأم سازی ساختن آنها با رفراندوم عمومی به منظور حفظ منابع ملی و استقلال مصر اهداف سیاست خارجی این حزب را شکل می‌دهند (<http://egyptelections.carnegieendowment.org/2012/02/15>).

حزب ائتلاف ملی (الوفاق)

این حزب یک تشکل سیاسی کوچک است که ۱۸۵ عضو دارد. حل مسئله‌ی فلسطین و همگرایی اقتصادی میان کشورهای عرب از طریق ایجاد بازار مشترک و صیانت از امنیت ملی عرب از بزرگترین اهداف این حزب است که همگرایی آن با سایر احزاب ناصریستی را منجر شده. رهبر این حزب، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۵، که اولین انتخابات با حضور کاندیدای متعدد بود، ثبت نام نمود. این حزب از سال ۲۰۱۲ ادغام با سایر احزاب برای تأسیس یک حزب متحد ناصریستی را خواستار (Enein, 2012) و در ۲۰۱۳ این امر محقق شد.

استمرار مبارزه با تمام اشکال امپریالیزم، همگرایی اقتصادی کشورهای عرب، خودکفایی اعراب در تولید مواد خوراکی، دفاع از حق شرکت شهروندان در امور سیاسی، ایجاد یک بازار مشترک عربی-آفریقایی، حداکثرسازی سرمایه‌گذاری برای حل مشکلات آموزشی، اشتغال و مسائل جوانان، تسهیل بروکراسی و تقویت نظارت عمومی اهداف این حزب را شکل می‌دهند.

حزب اتحادیه‌ی ناصریستی

این حزب حاصل از ادغام چهار حزب دموکراتیک ناصریستی عرب، الکرامه، ائتلاف ملی و حزب مردمی ناصریستی کنگره در سال ۲۰۱۳ است.

حزب تجمع میهنی پیشرو وحدت

حزب التجمع الوطنی التقدمی الوحدوی یکی از احزاب سوسیالیستی است که حفظ دستاوردهای انقلاب ۱۹۵۲ افسران آزاد خواهان در حمایت از کارگران، فقرا و گروه‌های کم درآمد را خواهان است (<http://egyptelections.carnegieendowment.org/2010/09/29>). هرچند این حزب خود را یک حزب ناصریستی معرفی نکرده است، اما اهداف و رابطه‌ی آن با ناصریست‌ها می‌تواند آنها را در زمره‌ی جناح ناصریستی جای دهد.

میزان استقبال از ناصریست‌ها در مصر

از آنجا که بعد از حذف اخوان المسلمین، وضعیت سیاسی در مصر به شدت امنیتی گشت و دستگیری‌های متعدد سیاسی رخ داد، در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۵ بسیاری از کاندیدا جسارت اعلام رسمی موضع حزبی خود را نداشته‌اند. در این میان، ظاهراً به صورت رسمی حضور بسیار اندکی، تنها ۵ کرسی، از ناحیه احزاب ناصریستی مشاهده شده است. از این‌رو، این انتخابات نمی‌تواند میزان استقبال از آنها را مشخص سازد. با این حال، وضعیت در انتخابات سال ۲۰۱۱ کاملاً متفاوت بوده و بعد از مدتها، کلیه احزاب رسماً

کاندیدای خود را معرفی ساختند. لذا، این انتخابات میتواند ملاکی واقعی در سنجش میزان استقبال از ناصریسم باشد.

جدول ۱: وضعیت احزاب ناصریستی در انتخابات پارلمانی سال ۱۲-۲۰۱۱

نام	مرحله اول انتخابات	مرحله دوم	تعداد کرسی در مجلس نمایندگان	درصد کرسی‌های ناصریست‌ها از ۴۹۸ کرسی
الکرامه	-	-	۶	۱,۴۰۵
حزب ناصریستی	۱	۰	۱	

جدول ۲: وضعیت احزاب نزدیک به ناصریست‌ها در انتخابات پارلمانی ۱۲-۲۰۱۱

نام حزب	تعداد کرسی در مجلس نمایندگان	درصد کرسی‌های احزاب نزدیک به ناصریست‌ها از ۴۹۸ کرسی
حزب سوسیالیسم عرب مصر ^۱	۱	۰.۶
حزب العمل الاسلامی	۱	
حزب اتحاد مصری عرب	۱	

نکته: احزاب نزدیک به ناصریست‌ها احزابی هستند که همانند ناصریست‌ها به تفکرات ناسیونالیسم عرب و سوسیالیسم پایبند هستند، ولی رسماً خود را ناصریست معرفی نکرده‌اند.

• بزرگترین آمار رسمی مربوط به ناصریست‌ها باز می‌گردد به دوره اول انتخابات ریاست جمهوری مصر در سال ۲۰۱۲ که ۲۱/۵٪ از آراء به حمدین‌الصباحی، مؤسس حزب الکرامه، اختصاص یافت. البته درصد مشارکت در این انتخابات برابر بوده است با ۵۱/۸۵ و این امر را نیز باید در برآورد درصد حامیان ناصریست‌ها مورد توجه قرار داد.

• بسیاری از ناصریست‌ها برای جلوگیری از ایجاد حساسیت و چالش، از معرفی رسمی ایدئولوژی خود استنکاف می‌ورزند. از این رو، هرچند در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۵، حزب دموکراتیک ناصریستی یک و حزب سوسیال دموکرات مصر ۴ کرسی را بدست آوردند، اما اغلب ناصریست‌ها در قالب مستقل وارد مجلس شدند. ۵۷ درصد این پارلمان را مستقل تشکیل داده‌اند که ۴۱ کرسی می‌شود.

• بخش عمده‌ای از ناصریست‌ها خارج از احزاب و تشکل‌های سیاسی هستند.

• با کنار رفتن اخوان‌المسلمین و رفتارهای عجولانه آنها، میزان استقبال از گروه‌های سکولار از جمله ناصریست‌ها افزایش یافته است.

• در شرایط کنونی حداقل ۱۰ درصد از جمعیت مصر از ناصریست‌ها حمایت می‌کنند.

۱. حزب مصر العربی الاشتراکی

• آرمان‌های جمال‌الناصر و موفقیت‌های آن برای تمامی گروه‌های ناسیونالیسم‌عرب، ناسیونالیسم و سوسیالیسم مورد احترام است و لذا می‌توان گفت که بخش اعظمی از جمعیت مصر همچنان دوران جمال‌الناصر را برترین دوران مصر می‌دانند و به‌صورت غیرمستقیم از اندیشه‌های ناصریستی الهام می‌پذیرند.

بنیادهای فکری ناصریسم

پان‌عربیسم

تفاوت پان‌عربیسم و ناسیونالیسم

پان‌عربیسم در زمینه‌های زیر از ناسیونالیسم متفاوت است.

(۱) پان‌عربیسم قومیت‌گرا و ناسیونالیسم ملیت‌گرا: از نظر ناسیونالیسم خطوط مشخص سرزمینی مبنایی است برای تعریف خودی از غیرخودی، ولی از منظر پان‌عربیسم، خطوط فرهنگی مبنای تعریف خودی از غیرخودی است (هادیان، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

(۲) مشخص بودن مرزهای ناسیونالیسم و ابهام در مرزهای پان‌عربیسم: در ناسیونالیسم، داشتن تابعیت ملی، مشخص‌کننده‌ی آن است که آیا میان شما و دولت مربوطه رابطه‌ی حق و تکلیف برقرار است یا خیر. در این صورت، شهروند ملی مبنای تعریف هویت قرار می‌گیرد و تابعیت آن را مشخص می‌سازد و ارزش‌های دیگر او، همچون مذهب، عقاید، قومیت، زبان و تاریخ، در تعریف حقوق شهروندی تأثیرگذار نیستند. تابعیت بر دو سیستم مبتنی است: سیستم خونی و سیستم خاک. در سیستم خونی، هر فردی که از پدر یا مادر تابع یک کشور متولد شود، تبعیت کشور متبوع والدین خود را داراست و در سیستم خاک، هر فرد که درون خاک یک کشور دیگر متولد شود، تبعیت آن را دارا می‌گردد. البته، معمولاً قواعد دیگری نیز برای اخذ یا اعطای تابعیت وجود دارد. با این حال، در ناسیونالیسم، همه‌ی قواعد به‌صورت مشخص تصریح گردیده‌اند و تفاوت‌های فرهنگی لحاظ نمی‌گردد. به‌عنوان مثال تمام افراد درون سرزمین ایران چه کرد چه لر، چه فارس و ...، چه شیعه، چه سنی، چه مسیحی و ...، چه فارس‌زبان، چه عرب‌زبان، چه کرد زبان و ... تبعه‌ی ایران هستند در صورتی که از پدری ایرانی متولد شده باشند.

اما، در پان‌عربیسم قرابت‌های قومی مبنای تعریف شهروند است. به‌عنوان مثال، همه‌ی اعراب، فارغ از آنکه در کدام کشور زندگی می‌کنند مورد حمایت دولت پان‌عرب قرار می‌گیرند. در این صورت، دولت پان‌عرب با توجه به مرزها تعریف نمی‌شود، بلکه با توجه به استقرار افراد قوم عرب تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، نمی‌توان با خط‌کش جغرافیا محدوده‌ی دولت پان‌عرب را مشخص نمود.

(۳) ناسیونالیست ملی در مقابل پان‌عربیسم فراملی و منطقه‌گرا: در ناسیونالیسم، کلیه‌ی شهروندان در برابر دولتی از حقوق و تکالیف برخوردار هستند که در قالب مرزهای جغرافیایی مشخص تعریف شده است. اما، در پان‌عربیسم، وظیفه و تکالیف متقابل شهروند و دولت، محدود به مرزهای جغرافیایی نیست. حتی اگر یک فرد عرب در کشوری غیرعرب قرار داشته باشد نیز موضوع حمایت دولت پان‌عرب قرار خواهد

گرفت. بنابراین هر فرد عرب، چه در کشورهای عرب ساکن باشد یا در کشورهای غیرعرب، چه تبعیت ملی کشورهای عرب یا تبعیت ملی کشورهای غیرعرب را دارا باشد، شهروند دولت پان عرب محسوب می‌شود. عنصر فراملی موجود در پان عربیسم تشکیل دولتی عربی متشکل از تمام کشورهای عرب را مورد توجه قرار می‌دهد. تأسیس دولت و ملت واحد عربی هدف پان عربیسم است (هادیان، ۱۳۸۸: ۱۳۹). این دولت منطقه‌ای متشکل است از تمام کشورهای عرب که قدرت حاکمیت خود را به یک حاکمیت فراملی واگذار نموده‌اند و لذا فدراسیونی از کشورهای عرب تحت یک حاکمیت مرکزی پدید می‌آید.

(۴) ابتدای بیشتر پان عربیسم بر تشابهات فرهنگی به‌ویژه زبان: گرچه فرهنگ در کنار مرز، حاکمیت و جمعیت، یکی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی دولت ملی است، ولی در ناسیونالیسم داشتن تاریخچه‌ای از تجربیات مشترک سرزمینی کفایت می‌کند. با این حال، در دولت پان عرب، داشتن زبان و فرهنگ عرب بسیار بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد. بر مبنای پان عربیسم، جهان عرب که بخش وسیعی از آسیای غربی و شمال آفریقا را در بر گرفته است، می‌تواند با تکیه بر زبان مشترک، به‌عنوان مهمترین عنصر فرهنگی، یک واحد سیاسی منسجم را تشکیل دهد (آسایش طلب طوسی، ۱۳۸۰: ۷۸۳). به‌عنوان مثال، گرچه یک کرد زبان می‌تواند شهروند ملی باشد، اما شهروند عرب محسوب نمی‌شود و لذا دولت پان عرب در قبال حفظ منافع او، برای خود تکلیفی قائل نیست، هرچند که آن فرد در محدوده‌ی جغرافیایی آن دولت قرار داشته باشد.

(۵) تسری طلبی بیشتر در پان عربیسم: فراملی بودن، سیال بودن مرزهای دولت و ابتدای پان عربیسم بر امور انتزاعی‌تری به نام فرهنگ در عوض امور مشخصی همچون مرز و جغرافیا، دست دولت پان عرب را برای بهانه قرار دادن حمایت از اتباع خود در فرای مرزهای جغرافیایی باز می‌کند و لذا این دولت به مانند دولت نازیسم - که حمایت از قوم آریایی را دستمایه‌ی توسعه‌طلبی خود قرار داده بود - معمولاً از گرایش بیشتری برای دخالت در امور داخلی دولت‌های دیگر برخوردار است، چرا که خود را در قبال شهروندان ملی دولت‌های دیگر که قومیتی عرب را دارا هستند نیز مسئول می‌داند.

سوسیالیسم

میشل عفلق در ۱۹۴۶ حزب سوسیالیسم بعث سوریه را تأسیس نمود و عملاً سوسیالیسم عرب را در عرصه‌ی سیاست معرفی نمود. ناسیونالیست عربی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشد یافته بود، در دهه‌ی ۱۹۶۰ با سوسیالیسم ترکیب شد. تنها شیخ‌نشینان نفت‌خیز خلیج فارس از پذیرش سوسیالیسم سرباز زدند. در نهمین سالگرد انقلاب مصر، در جولای ۱۹۶۱، برنامه‌ی سوسیالیسم رسماً کلید خورد و در ماه می همان سال چارچوب تئوریک سوسیالیسم ناصریم اعلان گشت (Hanna & Gardner, 1969: 99). از این تاریخ، ناصریم به مهمترین مبلغ سوسیالیسم در میان اعراب تبدیل شد و از آنجا که ناسیونالیسم عرب آن، به شدت مورد استقبال مردم و جنبش‌های عرب قرار داشت، سوسیالیسم مندرج در نسخه‌ی ناصریم نیز مورد استقبال قرار گرفت.

تمرکزگرایی

رویکرد سوسیالیستی اتخاذ شده در ناصریسم زمینه‌های مناسب برای تمرکزگرایی را فراهم آورده بود. به علاوه، سابقه‌ی تاریخی جهان سوم و کشوری همچون مصر نیز جدا شدن امور سیاسی و اقتصادی از دولت را دشوار می‌نمود. از همین رو جهان سوم تمرکزگرایی سوسیالیستی را کوتاه‌ترین و قابل اعتمادترین راه برای وصول به توسعه‌ی اقتصادی مورد استقلال قرار داده‌اند (احتشامی، ۱۳۷۷: ۱۸۷).

ناصر سعی داشت با توسعه‌ی بخش عمومی و اصلاحات ارزی اقتصاد مصر را در جهت حمایت از اقشار پائین دست تقویت کند. این اقدامات اقتصاد مصر را ۹ درصد نسبت به دهه‌ی قبل از آن توسعه داد و سهم تولید در تولید ناخالص ملی مصر از ۱۴ درصد در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ به ۳۵ درصد در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ توسعه یافت (Osman, 2010: 48). اما، آیا می‌توان براساس سوسیالیسم اقتصاد دولتی را یک اصل نامید یا یک تاکتیک بوده که با توجه به شرایط وخیم اقتصادی مصر در آن زمان مورد پذیرش قرار گرفته است؟ آیا احزاب کنونی ناصریسم نیز بر اقتصاد دولتی پایبند هستند؟ در پاسخ باید گفت که هرچند سوسیالیسم همچنان به‌عنوان یکی از اصول ناصریست‌های کنونی مورد پذیرش واقع شده، اما تمرکزگرایی و اقتصاد دولتی مورد استقبال آنها قرار نگرفته است. ناصریست‌های جدید رویکرد سوسیال-لیبرالیستی را اتخاذ کرده‌اند.^۱ در این رویکرد حمایت از بخش عمومی همچنان مورد توجه قرار دارد، ولی انحصارات سیاسی و اقتصادی، مثل وجود نظام تک حزبی، در عوض تک‌حزبی حزبی و سیاسی و در جهت افزایش عدالت و کاهش فساد ناشی از بروکراسی دولتی مورد استقبال قرار گرفته است. خروج ناصریسم از عرصه‌ی قدرت به تغییر تاکتیک منجر شد. در حال حاضر آنها برای توسعه‌ی قدرت خود به استقبال دولت از تک‌حزبی نیازمند هستند.

سکولاریسم

ناصریسم بر مبنای ایجاد کشور واحد عرب، با هر عاملی که اعراب را به دسته‌های مختلف تقسیم‌بندی نماید، مخالف است. وجود زبان و فرهنگ عرب تنها شرط الحاق شهروندان در یک حوزه‌ی حقوقی است. بر این اساس همان‌طور که مرزهای سرزمینی کنار گذاشته می‌شود، شریعت نیز کنار گذاشته می‌شود. بنابراین همان‌طور که فرقی نمی‌کند عرب زبان تابعیت کشور کویت یا قطر را داشته باشد، وجود مذهب مسیحی، شیعه، سنی و ... نیز نمی‌تواند در تعریف شهروند عرب جایگاهی داشته باشد. بنابراین، آرمان ناسیونالیسم عرب خود به خود در مقابل دین و مذهب بی‌تفاوت است و هر چند که به تمام ادیان احترام می‌گذارد، مبنایی برای مرجع ساختن یکی بر دیگری در نظر نمی‌گیرد و لذا از تسری دین و مذهب به سیاست ابا می‌کند و آن را خطری برای وحدت همه‌ی اعراب می‌داند. ناصریست‌ها به ادیان احترام

۱. جالب اینجاست که اغلب منتقدان جریان ناصریستی در مصر و جهان عرب می‌گویند که این رویکرد مبهم است و معلوم نیست چگونه می‌خواهند این فرمول را عملی کنند. در مقابل ناصریست‌ها به تجربه کشورهای اسکاتلندی (سوسیال دموکراسی) استناد می‌کنند.

می‌گذارند و حتی اسلام را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی عرب مورد توجه قرار می‌دهند، ولی با محوریت آن در سیاست مخالف هستند (Podeh & Winckler, 2004: 117).

جهان سوم‌گرایی و عدم تعهد

ناسیونالیسم و سوسیالیسم دو عنصر عمده در اغلب جنبش‌های عرب در قرن ۲۰ بودند. اما ناصریسم عنصر جهان‌سوم‌گرایی را نیز به‌پان‌عربیسم خود الحاق نمود. از همین‌رو وی در کنار نهر و تیتو جنبش عدم تعهد را به‌عنوان نمادی از استقلال سیاسی جهان سوم در مقابل بلوک غرب و شرق تأسیس نمود. اما، چرا جهان‌سوم‌گرایی به‌عنصری در ناصریسم مبدل شد؟

روابط ایران و ناصریسم بعد از انقلاب ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مقابله با اسرائیل، مقابله با یک‌جانبه‌گرایی هژمونیک و حمایت از مسلمانان به رویکرد رسمی ایران مبدل شد. شرکت سادات در کمپ دیوید و حمایت او از شاه ایران زمینه را برای قطع رابطه میان ایران و مصر فراهم کرد و با فرمان حکومتی امام خمینی(ره) روابط ایران و مصر کاملاً قطع شد (قلوبی، ۱۳۸۷: ۳۸). با این حال، همان‌طور که گفته شد، این به معنای وجود یا عدم وجود رابطه با ناصریست‌ها و احزاب آنها نیست. غیرعلنی و غیررسمی بودن این روابط راه را برای مطالعه دشوار می‌کند. از این‌رو، ما در چارچوبی تحلیلی سعی داریم با توجه به سابقه‌ی تاریخی ناصریست‌ها و مؤلفه‌های تفکرهای آنها و مقایسه‌ی آن با مؤلفه‌های تفکرهای جمهوری اسلامی زمینه‌های مساعد همکاری را یافت و مورد مطالعه قرار دهیم.

مقایسه بنیادهای تفکری ناصریسم و ج.ا.ا

نقاط افتراق

سوسیالیسم

گرچه برخی از اهداف میانه‌ی سوسیالیسم، مثل کمک به طبقات پائین‌دست و برقراری عدالت اجتماعی، با رویکرد اسلامی همسو است، اما همان‌طور که گفته شد، تعریف سوسیالیسم از عدالت، که به معنای برابری است و طرفداری بی‌قید و شرط آن از طبقات پائین‌دست و چشم‌پوشی از اشتباهات آنها در مقابل اشتباه دانستن ماهیت طبقات بالادست؛ شر دانستن مالکیت خصوصی و تلاش برای از بین بردن آن در جهت تقویت بخش عمومی؛ تقسیم‌بندی جامعه بر اساس اقتصاد و سطح رفاه؛ نگاه ماتریالیستی و مفروض قرار دادن جنگ میان طبقات و پیش‌بینی آن از آینده‌ی تاریخ با رویکرد اسلامی متفاوت است.

همچنین روحیه سوسیالیستی موجود در ناصریست‌ها در مقابله با اسرائیل نیز مجوز رأی مردم را خواهان است. از این‌رو، حمدین الصباحی در بیان مواضع انتخاباتی خود در سال ۲۰۱۲ گرچه بر مخالفت خود با توافقنامه کمپ‌دیوید بین قاهره و تل‌آویو تأکید کرد، ولی راهکار را در آن می‌داند که توافقنامه به

همه‌پرسی مردم واگذار شود تا در صورت تأیید از سوی مردم، پارلمان آن را مورد تجدید نظر قرار دهد (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/۲/۱۷).

در رویکرد اسلامی عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود است؛ هم ظالم و هم مظلوم در بروز ظلم مقصر هستند، هرچند که میزان تقصیر آنها متفاوت است؛ قرار گرفتن در یک طبقه‌ی اقتصادی خاص به معنای درستی یا نادرست بودن کلیه‌ی اقدامات نیست، اقدامات بر اساس هدف و راه وصول به هدف ارزش‌گذاری می‌شوند؛ مالکیت خصوصی محترم شناخته می‌شود و تنها در صورتی ابزار شقاوت را فراهم می‌آورد که راه کسب یا راه مصرف آن و یا هدف از آن امری نادرست باشد؛ جامعه بر اساس فرهنگ تقسیم می‌شود به دارالاسلام و دارالکفر؛ نبرد همیشگی بین سپاه خیر و شر است نه بین طبقات اقتصادی؛ آینده از آن سپاه خیر و مؤمنان است.

از طرف دیگر، باید توجه داشت که سوسیالیست‌ها به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شوند: مارکسیست‌ها، نو مارکسیست‌ها، سوسیال-لیبرال‌ها. مارکسیست‌ها شدت بیشتری در اتخاذ سیاست‌های خود دارند و سوسیال-لیبرال‌ها تساهل بیشتری در سیاست‌های سوسیالیستی دارند. در دنیای کنونی، سوسیال-دموکرات‌ها عملاً مباحث خود را به مسئولیت دولت در قبال اقشار پائین دست، اجرای سیاست‌های حمایتی از اقشار اقتصادی ضعیف، بیمه و مباحث حقوق بشری معطوف ساخته‌اند. لذا این سوسیالیست‌ها بیشتر بر مباحث اقتصادی و دستیابی به توسعه‌ی پایدار از طریق کاهش تضاد طبقاتی تمرکز دارند و چندان بر اعمال سوسیالیست در سیاست پافشاری نمی‌کنند.

با فوت جمال عبدالناصر و به‌ویژه با طرد ناصریم از قدرت توسط انور سادات، شدت رویکرد سوسیالیستی ناصریمت‌ها کاهش یافته است. آنها در عوض دفاع از نظام تک‌حزبی- که در زمان جمال عبدالناصر وجود داشت و تنها حزب سوسیالیستی در مصر حاکمیت می‌نمود- تکثرگرایی حزبی و سیاسی را خواهان هستند. البته باید توجه داشت که احتمالاً تنها دلیل اتخاذ رویکردهای تکثرگرایانه و رقابتی میان احزاب از جانب ناصریمت‌ها عبارت است از عدم دست داشتن قدرت توسط آنها و تلاش آنها برای ورود مجدد به عرصه‌ی قدرت. با این حال، تا زمانی که ناصریمت‌ها به قدرت دست نیابند، تکثرگرایی سیاسی از جانب آنها حمایت می‌شود. لذا ج.ا.ا باید به این نکته توجه کند و از این فرصت در جهت تقویت گروه‌های نزدیک به خود در مصر بهره برد.

همچنین، با فوت ناصر و پایان یافتن جنگ سرد، سوسیالیسم موجود در ناصریمت توجه اصلی خود را از مباحث سیاست خارجی به مباحث اقتصاد داخلی معطوف ساخته است. لذا در حال حاضر، تهدید ناشی از گسترش دیدگاه‌های سوسیالیستی در منطقه توسط ناصریمت‌ها مسکوت مانده است. این موضوع برای ج.ا.ا دو مزیت دارد: (۱) عدم وجود تهدید ناشی از توسعه‌ی افکار سوسیالیستی (۲) عدم ایجاد شائبه به تأثیرپذیری یا گرایش ایران به سوسیالیسم در حین برقراری رابطه با ناصریمت‌ها.

اسلام‌گرایی در مقام عرب‌گرایی

ناصریست در ادامه‌ی اندیشه‌های ناسیونالیسم عرب شکل یافته است و سعی نموده پان‌عربیسم را در صورت ایدئولوژیک خود مطرح سازد. در این رویکرد، مبنای مقابله با استعمار خارجی و اسرائیل حفظ صیانت قوم عرب است. حمدین الصباحی با دفاع از موضع اعراب در قبال ایران اذعان داشته است که «مصر باید بداند منابع نگرانی کشورهای حوزه خلیج فارس در قبال نفوذ ایران نگرانی مشروع و بر اساس حقایق است و مصر باید این موضوع را که در پی رابطه با کدام یک از این کشورهاست برگزیند». او ادامه داده است که «ارزش‌های مصر وابسته به عربیت این کشور است و این آن چیزی است که جایگاه منطقه‌ای و جهانی‌اش را مشخص خواهد کرد» (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۲/۷/۱۲). از این‌رو باید دانست که اولویت ناصریست‌ها در برتر دانستن مواضع عرب در مقابله با دیگران است. چه این دیگران آمریکا و اسرائیل باشند و چه ایران.

قومیت‌گرایی در اندیشه‌ی ناصریسم آن را از تفکر اسلامی جدا می‌سازد. در تفکر اسلامی در دارالاسلام هیچ قوم و قبیله‌ای نسبت به یکدیگر برتری ندارند و تنها ملاک برتری تقوا است که آن هم برای کسی جز خدا معلوم نیست. لذا همه‌ی اقوام مسلمان از حقوقی برابر در قبال یکدیگر برخوردار هستند. در رویکرد اسلامی، مقابله با استعمار خارجی از راه وحدت جهان اسلام صورت می‌پذیرد و ایجاد امت جهانی اسلام آرمان نهایی تلقی می‌شود. بنابراین، عرب‌زبان بودن هیچ مزیتی نسبت به سایر مسلمانان ترک‌زبان، فارس، کرد و... ایجاد نمی‌کند و هرگز نمی‌تواند به‌عنوان شاخصی برای تعیین محدوده‌ی خودی از غیرخودی مورد استناد قرار گیرد. در نتیجه برای تقویت سپاه مقابله با استعمار خارجی و اسرائیل باید از تمام ظرفیت‌های موجود در جهان اسلام، اعم از کرد، لر، عرب، فارس و... استفاده نمود. لذا غیرعرب‌زبانان مسلمان نیز موظف هستند به حمایت از اعراب مسلمان ساکن فلسطین و مقابله با اسرائیل تنها محدود به اعراب نمی‌شود.

سکولاریسم

ناصریسم برای ایجاد انسجام میان اعراب سعی دارد تا تمامی نقاط افتراق آنها به جز عنصر زبان را مورد چشم‌پوشی قرار دهد. از طرف دیگر، مسیحیان عرب سوریه نقش زیادی در توسعه‌ی اندیشه‌های ناسیونالیستی عرب داشته‌اند. قرار گرفتن آنها در اقلیت دینی در جوامع عرب، سبب آن شده بود که آنها افتراقات دینی خود، از سایر اعراب را کمرنگ نشان دهند تا در قبال آنها حساسیت کمتری ایجاد شود. همان‌طور که گفته شد، برای ناصریسم ملی‌گرایی عرب مبنای تمییز قرار می‌گیرد. هرچند که جمال عبدالناصر سعی می‌نمود تا به احساسات اسلامی اکثریت جامعه‌ی عرب پاسخ مثبت دهد، اما این امر با روحیات ناسیونالیستی تفکر ناصریسم سازگار نیست، چرا که ناسونالیسم بر مبنایی سکولار بنیان نهاده شده است. تلاش ناصر برای احترام به افکار و عقاید اکثریت مسلمان ریشه در ۳ عامل داشت: (۱) عنصر سوسیالیستی موجود در تفکر ناصریستی؛ بر مبنای سوسیالیسم عقاید اکثریت مورد احترام قرار می‌گیرند و اکثریت مردم مصر نیز مسلمان بوده‌اند. (۲) تمایلات مذهبی افسران آزاد؛ این عامل در آغاز به برقراری

ارتباط صمیمی میان آنها با گروه‌های اسلامی منجر شده بود (کریم‌نیا، ۱۳۸۸: ۷۸). (۳) جذب افکار عمومی؛ بر مبنای این تفسیر، تظاهر به اسلام تاکتیکی بوده است برای جذب تعداد بیشتری از مردم به اندیشه‌های وصول به قدرت و اعمال سیاست‌های ناصریستی. از همین رو، با پیروزی کودتای افسران آزاد در ۱۹۵۲ روابط دوستی میان آنها و اخوان باقی ماند و حتی دستور انحلال احزاب سیاسی در ژانویه ۱۹۵۳ نیز با این توجیه اخوان‌المسلمین را در بر نگرفت که اخوان یک حزب سیاسی نیست. با این حال این دوستی در ۱۹۵۴ به پایان رسید.

ناصریست‌های بعدی نیز سعی کرده‌اند عنصر سکولاریسم خود را همچنان حفظ کنند. از نظر آنها حفظ منافع عرب بر حفظ منافع اسلامی اولویت دارد و عقاید اسلامی تا جایی مورد احترام قرار می‌گیرند که در جهت تقویت ناسیونالیسم عرب باشند. از این‌رو بسیاری از ناسیونالیست‌ها سعی دارند با بهره بردن از تعبیر دینی در راه استعلا‌ی وطن، حس وطن‌پرستی اکثریت مسلمان عرب را تقویت نمایند. این موضوع به معنای استفاده‌ی ابزاری آنها از دین است (کریم‌نیا، ۱۳۸۸: ۷۸). آنها از عقاید مذهبی برای وصول به اهداف خود بهره می‌برند و استناد به آنها در عرصه‌های قضاوت و سیاست را رها می‌کنند تا وحدت کلیه‌ی اعراب پدید آید.

پس از سقوط پادشاهی ملک فاروق در مصر این پدیده متناقض - تظاهر به دینداری و سکولاریسم در عرصه‌های تصمیم‌گیری - به یکی از مشخصات سیاسی و فرهنگی زمامداران مصر مبدل شد. عبدالناصر خود را چنان اسلام‌گرا و دین‌دار نشان می‌داد و توانسته بود پایگاه‌های نیرومندی در میان افراد مذهبی مصر به دست آورد که اخوان‌المسلمین نیز به حمایت از او برای در دست گرفتن قدرت پرداخت. با این حال، بعد از به قدرت رسیدن ناصریسم، اسلام در هیچ یک از سیاست‌های آنها مورد استناد قرار نگرفت و در عوض آن بر ناسیونالیسم عرب تأکید شد (کریم‌نیا، ۱۳۸۸: ۷۹-۷۸).

سرکوب اسلام‌گرایان

علی‌رغم آنکه ناصریست سعی نموده تا نسبت به عقاید دینی بی‌طرفانه عمل نماید، اما از آنجا که توسعه‌ی افکار سکولار ماهیت تفکر اسلامی را تهدید می‌کند، تفکر اسلامی در مقابل این بی‌طرفی در دارالاسلام و سرزمین‌های اسلامی سکوت اختیار نمی‌کند و نسبت به مقابله با این تهدید بنیادی هیچگونه مماشاتی به خرج نمی‌دهد. از این‌رو، اسلام‌گرایان همواره سعی دارند توسعه‌ی اندیشه‌های ناسیونالیستی سکولار را با چالش روبرو سازند. این موضوع به تقابل میان آنها با سایر تفکرات سکولار منتهی شده است. این تقابل در دوران ناصر و تا زمانی که تفکر ناصریسم در مصر بر قدرت تکیه زده بود، به واکنش شدید ناصریست‌ها علیه اسلام‌گرایان منتهی شد.

در حالی که اخوان‌المسلمین نقش زیادی در پیروزی انقلاب افسران آزاد و جذب حمایت‌های مردمی برای آنها داشت، با پیروزی ناصر به حاشیه رانده شد. در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۵۴، در هنگام سخنرانی جمال عبدالناصر در یکی از میدان‌های شهر اسکندریه، مرد مسلحی به سوی او تیراندازی کرد، اما ناصر از این سوءقصد جان سالم به در برد. به دنبال این حادثه، حکومت گروه اخوان را مسئول ترور دانست و دستور

بازداشت هزاران تن از اعضای آن را صادر کرد. «حسن الهضیبی^۱»، رهبر اخوان، «عمر تلمسانی^۲» به همراه دیگر رهبران و اعضای برجسته این گروه دستگیر شدند. پس از محاکمه‌ی این افراد، شش نفر از بازداشت شدگان به اعدام، هفت نفر به حبس ابد و مابقی به دوره‌های مختلف زندان محکوم شدند. این وقایع بهانه‌ی خوبی برای ناصر بود تا یکی از اصلی‌ترین چالش‌های پیش‌روی تفکر سکولار خود را کنار زند. لذا در سال ۱۹۵۴، جمال عبدالناصر دستور انحلال گروه اخوان را صادر کرد. این در حالی است که ناصر تا قبل نگرش مثبتی به اخوان داشت و علی‌رغم قانون انحلال احزاب در ۱۹۵۲، این گروه را به این بهانه منحل نکرده بود که یک حزب نیست. از همین‌رو، بعد از اعلام غیرقانونی بودن اخوان، سه انشعاب در این حزب بوجود آمد: (۱) جناح حامی ناصر به رهبری عبدالحمید البنا، برادر حسن البنا، (۲) جناح میانه‌رو که خواهان تفاهم میان دولت و اخوان بود و (۳) جناح مخالف دولت به رهبری الهضیبی (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۱۱۰). این موضوع نشان می‌دهد که ناصر بسم و اخوان گرچه به لحاظ ایدئولوژی متضاد یکدیگر هستند، ولی به لحاظ تاکتیکی و به عبارت دیگر، برای مقابله با دشمنان مشترک خود، گرایش زیادی به حفظ همگرایی با یکدیگر دارند.

با فرا رسیدن سال ۱۹۶۵ اغلب اخوانی‌ها از زندان آزاد شدند. اما این آزادی چندان دوام نیاورد و در آگوست ۱۹۶۵ ناصر اخوان المسلمین را به تأسیس سازمانی مسلح با هدف به دست گرفتن قدرت متهم کرد. بر این اساس، بار دیگر موج دستگیری‌ها آغاز شد و صدها تن از اخوانی‌ها راهی زندان شدند. یک سال بعد، ۱۹۶۶، سه تن از رهبران اخوان المسلمین به نام‌های «سید قطب»، «یوسف خوش» و «عبدالفتاح اسماعیل» به مرگ محکوم شده و اعدام گشتند. اقدامات ناصر علیه اسلام‌گرایان به حدی بود که بسیاری از مردم مصر نسبت به شنیدن خبر فوت او بی‌تفاوتی نشان دادند (مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۶/۴/۲). با این حال، ناصر بسم در واکنش به اقدامات جناح تندرو و مخالف دولت این عکس‌العمل را نشان داده است و سعی داشته تا جای امکان همسویی استراتژیک خود را با جناح‌های میانه‌رو و حامی دولت اخوان المسلمین حفظ کند.

بعد از ناصر، انور سادات رفتار بهتری با اسلام‌گرایان داشت. او اعضای زندانی اخوان را آزاد کرد و از اسلام‌گرایان به‌عنوان نیروی متوازن‌کننده علیه چپ‌ها بهره برد، چرا که چپ‌ها را مهم‌ترین تهدید برای رژیم خود می‌دانست. اما بعد از امضای پیمان کمپ دیوید اسلام‌گرایان علیه او به انتقاد پرداختند. همین مسأله باعث شد که در سپتامبر ۱۹۸۱ دستور بازداشت بسیاری از اعضای فعال اخوان، از جمله عمر

۱. مرشد یا رهبر دوم اخوان المسلمین که دو سال بعد از فوت حسن البنا، مؤسس اخوان، یعنی در ۱۹۵۱، به این جایگاه دست یافت و در ۱۹۷۳ فوت نمود.

۲. مرشد یا رهبر سوم جماعت اخوان که با فوت الهضیبی در ۱۹۷۳ به این جایگاه دست یافت. وی در دوران جمال عبدالناصر از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۱، یعنی به مدت ۱۷ سال، در حبس به سر برد و در ۱۹۸۶ دارقانی را وداع گفت.

تلمسانی، را صادر نماید. با این حال، بعد از امضای کمپ دیوید ناصریست از عرصه‌ی قدرت در مصر کنار رفت.

در حال حاضر نیز ناصریست‌ها با اسلام‌گرایان رابطه‌ی مناسبی ندارند. حمدین صباحی محمد مرسی را مبارک جدید نامید. او که در ابتدا با سرنگونی حکومت اخوان از طریق نظامی مخالف بود، در نهایت تغییر عقیده داد. در سال ۲۰۱۳ جبهه‌ی خلق مصر^۱، به رهبری حمدین الصباحی، با شرکت در راهپیمایی به حمایت از ارتش در مقابله با اخوان‌المسلمین اقدام نمودند (Sabry, 2013/3/11). حمدین الصباحی در صفحه‌ی فیس‌بوک جبهه‌ی خلق مصر اقدامات اخوان‌المسلمین در این سال را تروریستی دانست و از اتحادیه‌ی عرب، روسیه و چین تقاضا نمود که از ارتش در مقابل تروریسم حمایت کنند.

نقاط قوت رابطه با ناصریسم به نسبت رابطه با احزاب دیگر

در این بخش با مقایسه‌ی جناح‌های اسلام‌گرا، چپ و لیبرال با ناصریست‌ها، علل برتری ناصریست‌ها نسبت به سایرین برای منافع ج.ا.ا. مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اسلام‌گرایان؛ رقبای ایدئولوژیک

در حالی که گمان می‌رفت ظهور اسلام‌گرایان در مصر مورد استقبال ج.ا.ا. قرار گیرد، عملکرد آنها نشان داد که آنها عملاً در صف مخالفین ج.ا.ا. قرار می‌گیرند. با به قدرت رسیدن اخوان‌المسلمین، علی‌رغم تلاش زیاد ایران به برقراری رابطه‌ی مناسب با دولت اخوان، آنها خود را در قامت رقبای ج.ا.ا. قرار دادند (Hatami & Boghairi, 2013). هرچند اخوانی‌های جدید از مواضع میانه‌روتری برخوردار بودند و با در نظر گرفتن سابقه‌ی تاریخی آنها در حمایت از انقلاب اسلامی و مواضع هسته‌ای ایران امید آن بود که بعد از تشکیل دولت و دستیابی به قدرت این رابطه‌ی خوب ادامه یابد، ولی بعد از به قدرت رسیدن اخوان در مصر، این گروه در عوض ایران، قطر و عربستان را به‌عنوان دوستان خود برگزید. گرایش‌های آنها به سلفیه در کنار کمک‌های مالی، آنها را به صف دوستان آمریکا و اسرائیل در منطقه، یعنی قطر و عربستان، وارد ساخت.

از طرف دیگر، تجربه نشان داده است که گروه‌های اسلامی بعد از مدتی و با در دست گرفتن قدرت خود را در قالب رقبای ایدئولوژیک یکدیگر ظاهر می‌سازند (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱/۵/۲۶). از همین رو، اخوان‌المسلمین سعی نمود در مقابل مدل جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. این در حالی است که ایران از رئیس‌جمهور اخوانی مصر استقبال زیادی نمود. اما، محمد مرسی با رفتار خود در ورود به تهران برای شرکت در اجلاس «جنبش عدم تعهد» از اختلاف نظر با ایران پرده برداشت. زمان ورود تا زمان خروج مرسی از تهران برای شرکت در اجلاس عدم تعهد تنها ۴ ساعت به طول انجامید و او هیچ برنامه‌ای برای دیدار از سران ایران نداشت. در هر حال، اخوان‌المسلمین به‌عنوان قدیمی‌ترین حزب جهان اسلام، با دارا

بودن ایدئولوژی سنی خود، ایدئولوژی شیعه ج.ا.ا را رقیب خود می‌داند. این موضوع در سطح منطقه‌ای رقابت ایدئولوژیک شدیدی را پدید می‌آورد (Hatami & Boghairy, 2013: 152).

جناح ناسیونالیستی و لیبرال گفتمانی غرب‌گرا؛ تساهل در مقابل آمریکا و اسرائیل

احزاب لیبرال جهان عرب، بیشترین دغدغه‌ی خود را صرف مقابله با استبداد داخلی، گسترش دموکراسی، تکثرگرایی سیاسی، آزادی‌های سیاسی در عرصه‌ی سیاست داخلی نموده‌اند. این احزاب دموکراسی بومی و همسو با شرایط فرهنگی کشورهای عرب را خواهان هستند.

احزاب ناسیونالیستی نیز دفاع منافع ملی، توسعه و رشد اقتصادی و حفظ استقلال ملی را مورد توجه قرار داده‌اند. تمییز اینکه یک حزب لیبرال است یا ناسیونالیستی دشوار است و معمولاً این دو هدف توأمان با یکدیگر در ایدئولوژی حزبی قرار می‌گیرند. حزب دموکراتیک ملی^۱، که توسط انور سادات تأسیس گشت و بعد از او مبارک رهبری آن را بر عهده داشت، بارزترین نمونه برای نشان دادن این ترکیب است.

با این حال، تعریف مادی ناسیونالیست‌ها و لیبرال‌ها از منافع ملی و انطباق آنها بر منطق سود-زیان، تمرکز بر رفاه اقتصادی و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز منازعات ممکن است به مماشات آنها در مقابله با اسرائیل منتهی شود. این احزاب معمولاً احزابی محافظه‌کار هستند که نه تنها در مقابل استعمار خارجی، بلکه گاهی در مقابل استبداد داخلی نیز کوتاه آمده‌اند، چرا که سود مادی این رفتارها را از ضرر آن بیشتر می‌دانند. از همین‌رو بسیاری از نخبگان سیاسی حکومت‌های استبدادی رهبری برخی از این احزاب را بر عهده دارند. به‌عنوان مثال، «عمر موسی»، وزیر امور خارجه مبارک (۲۰۰۱-۱۹۹۱) در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ مصر از جانب «حزب جمهوری‌خواه خلق» مورد حمایت قرار گرفت. «جنبش وطن‌پرستی مصر^۲» توسط احمد شفیق، آخرین نخست‌وزیر مبارک، تأسیس گشته است. حزب کنگره^۳ نیز یکی دیگر از احزاب لیبرال است که توسط عمر موسی تأسیس شده. البته برخی از احزاب لیبرال، مثل حزب‌العدل، را می‌توان یافت که عناصر استبدادی را در خود جای نداده‌اند. با این حال، هیچ یک از این احزاب، مبارزه با اسرائیل را در اهداف و مرامنامه‌ی حزبی خود عنوان نکرده‌اند.

سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها؛ انتقاد نسبت به استبداد داخلی نه استکبار

این احزاب از سابقه‌ای طولانی برخوردار هستند. رشد طبقه‌ی کارگر در کشورهای عرب استقبال عمومی از این احزاب را افزایش داده است. این احزاب در زمره‌ی مخالفین استبداد داخلی قرار دارند. مقابله با امپریالیست آمریکا و عناصر وابسته به آن در منطقه و دفاع از بلوک شرق از جمله اهداف سیاست خارجی این احزاب بوده است. با توجه به آنکه اسرائیل یکی از مهره‌های امپریالیست غرب در منطقه است، مقابله با آن نیز در زمره‌ی اهداف سیاست خارجی این احزاب جای می‌گیرد. با این حال، با اتمام جنگ سرد و

۱. الحزب الوطني الديمقراطي

۲. الحركة الوطنية المصرية

۳. حزب المؤتمر المصري

فروپاشی شوروی رویکردهای سیاست خارجی این احزاب جای خود را به مباحث حقوق بشر و دفاع از طبقات کم‌درآمد در عرصه‌ی داخلی داده است.

همچنین، برخلاف احزاب سوسیالیستی که توانسته‌اند آزادانه به فعالیت بپردازند، احزاب کمونیستی و مارکسیستی چه در زمان ناصریم و چه بعد از آن با سرکوب و منع قانونی همراه بوده‌اند. حزب کمونیست مصر^۱ یکی از این احزاب است که در ۱۹۷۵ تأسیس شد و بلافاصله غیرقانونی اعلام و شدیداً سرکوب گشت. تنها با کنار رفتن مبارک در سال ۲۰۱۱ بود که این حزب فعالیت رسمی خود را از سر گرفت. به علاوه، فعالیت احزاب سوسیالیستی و مارکسیستی به شدت از طرف اسلام‌گرایان مورد انتقاد قرار می‌گیرد. فرهنگ اسلامی کشورهای عرب، حکومت و گروه‌های اسلام‌گرا سه چالش بزرگ در راه فعالیت احزاب چپ هستند. از این رو تفکرات چپ بیشتر در قالب سوسیالیستی عرضه شده‌اند. حتی سوسیالیسم نیز سعی نموده با بومی‌نمودن، گرایش عمومی به خود را افزایش دهد. از همین رو نسخه‌های عرب سوسیالیسم، همچون حزب سوسیالیسم عرب مصر^۲، یا حتی اخیراً نسخه‌ی اسلامی سوسیالیسم در قالب «حزب جوانان مصر»^۳ معرفی شده‌اند. احزاب سوسیالیستی از زمان ناصر مورد حمایت حکومت قرار داشته‌اند. علی‌رغم آنکه ناصر، سادات و مبارک خود به تأسیس احزاب سوسیال اقدام نمودند، احزاب مارکسیستی و کمونیستی را سرکوب کردند.

جدول ۳: مقایسه‌ی جناح‌های موجود در مصر و ظرفیت آنها برای برقراری رابطه‌ی سازنده با ج.ا.ا.

سابقه‌ی فعالیت	سکولاریسم	مقابله با اسرائیل و آمریکا	مقابله با ایران و شیعه	حضور عناصر استبدادی	استقبال حکومت	استقبال مردم	جناح‌ها
**	-	*	***	-	***	**	احزاب سلفی
***	-	***	**	-	-	***	اسلام‌گرا اخوان
**	*	**	*	**	***	**	احزاب ناسیونالیستی
*	*	*		*	**	*	احزاب لیبرال
**	*	**	*	**	***	**	سوسیالیسم
**	***	**	-	-	-	*	احزاب چپ مارکسیستی، کمونیستی
**	*	**	-	*	**	**	ناصریست‌ها

۱. الحزب الشیوعی المصری
 ۲. حزب مصر العربی الاشتراکی
 ۳. حزب مصر العربی الاشتراکی

نکته: ستاره‌ها از اهمیت نسبی موضوع خبر می‌دهند.

نکته: هرچند در برهه‌های مختلف شاهد نوسان در ارزش نسبی مؤلفه‌ها برای گروه‌ها هستیم، اما ارزیابی مؤلفه‌های بالا با توجه به برآیندی از تجربه تاریخی گروه‌ها تا زمان فعلی صورت گرفته است.

نکته: در آغاز قیام تا ماه‌های نخست ریاست جمهوری مرسی، استقبال مردمی از اخوانیون و اسلام‌گرایان روندی رو به رشد را داشته است. با این حال، از اواسط ریاست‌جمهوری اخوان‌المسلمین و عدم موفقیت آنها در حل مشکلات مصر، استقبال مردمی از اسلام‌گرایان روندی رو به کاهش را داشته است و از طرف دیگر، استقبال از تفکرات ناصریستی و ناسیونالیستی رو به افزایش نهاده است. با این حال و با گذشت ۶ ماه از کنار زده شدن مرسی، هیچ گروهی به لحاظ استقبال مردمی به اکثریت دست نیافته است تا بتواند با استناد به آن مدیریت امور را در دست گیرد.

محورهای اصلی در برقراری رابطه‌ی سازنده با ناصریسم

از آنچه بیان شد مشخص می‌شود که ناصریست‌ها به نسبت سایر احزاب از قابلیت تعاملی بهتری با ج.ا.ا برخوردار هستند. آنها نه تنها ایران را یک رقیب نمی‌بینند، بلکه در حال حاضر به ایران در قامت یک شریک در مقابله با رژیم صهیونیستی می‌نگرند. رویکرد ایران در دفاع از رژیم بعث سوریه نیز نشان داده است که مقابله با رژیم صهیونیستی مهمترین خط قرمز ایران است. از همین رو می‌توان با سکولارها نیز در جهت این مقابله متحد شد. تجربه‌ی رابطه با اسلام‌گرایان نیز نشان داده است که این رابطه بیش از آنکه مستعد مقابله با اسرائیل باشد، برای رقابت با یکدیگر مستعد است. از این رو در شرایط فعلی و حداقل در کوتاه مدت، وحدت جهان اسلام امریست بسیار دشوار. این موضوع به معنای دست کشیدن ایران از تلاش برای وحدت جهان اسلام نیست. ایران می‌تواند سیاست علنی خود را در جهت این وحدت اعلان کند، با این حال، سیاست عملی آن باید در جهت نزدیک شدن به شرکایی باشد که در مبارزه با اسرائیل او را همراهی می‌کنند.

از طرف دیگر، مقابله ایران با رژیم صهیونیستی ریشه در دو رویکرد دارد: (۱) جهان‌سوم‌گرایی و عدم تعهد، (۲) رویکرد اسلامی. مقابله ناصریسم با رژیم صهیونیستی نیز ریشه در دو رویکرد دارد: (۱) جهان‌سوم‌گرایی و عدم تعهد، (۲) ناسیونالیسم عربی. بنابراین این دو از یک بعد می‌توانند در این مقابله شریک یکدیگر باشند. رویکرد جهان‌سوم‌گرایی گرایش این بازیگران به مقابله با هژمون و اتحاد با عناصر ضد هژمونیک را پدید آورده است. از همین رو، هم ج.ا.ا و هم ناصریست‌ها در جهت مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا روابط نزدیکی با قدرت‌های نوظهور، آمریکای لاتین و کشورهای آفریقایی برقرار نموده‌اند.

اما، در مورد رویکردهای اسلامی و عرب‌گرایی باید گفت که این دو متضاد یکدیگر هستند. با این حال، در حال حاضر هر دو این رویکردها به حالت مسکوت در آمده‌اند، چرا که انگیزه‌ی سایر بازیگران برای استقبال از آنها کم است و کشورهای عرب و اسلامی رویکردهای دیگری را در سیاست خارجی خود اتخاذ نموده‌اند. در حال حاضر، آنچه برای کشورهای عرب مهم است، نه اسلام‌خواهی است و نه ناسیونالیسم

عرب. اغلب آنها در بدبینانه‌ترین نگرش، حفظ منافع و قدرت قبیله‌ای و در خوش‌بینانه‌ترین نگرش، دفاع از منافع ملی را سرلوحه‌ی رفتار خود قرار داده‌اند. نوسانات زیاد در خاورمیانه، دخالت قدرت‌های بین‌المللی در امور کشورهای این منطقه و شکاف میان جامعه و حکومت سبب شده که نخبگان سیاسی منطقه - چه پادشاهی و چه حکومت‌هایی با دموکراسی معیوب - بقای خود در عرصه‌ی قدرت را مهم‌تر از منافع ملی بدانند و با اتخاذ سیاست دنباله‌روی^۱ از قدرت‌های بین‌المللی در بسیاری از موضوعات، استقلال سیاسی و منافع ملی کشور را قربانی کنند. حمایت قدرت‌های بین‌المللی از نخبگان سیاسی مطیع خود نیز عملاً آنها را به مدیران اصلی خاورمیانه مبدل ساخته است. لذا، در حال حاضر، توسعه‌ی رویکردهایی همچون اسلام‌گرایی و یا ناصریسم به صورت رسمی و از طریق برقراری ارتباط با نخبگان سیاسی ممکن نیست. بنابراین عدم امکان توسعه‌ی این دو رویکرد از طریق دیپلماسی رسمی، گریزگاهی برای آنها باقی نمی‌گذارد به جز توسعه در سطوح اجتماعی، چرا که جوامع خاورمیانه را اکثریت مسلمان و عرب تشکیل می‌دهند. از این رو، اسلام‌گرایی و ناصریسم می‌توانند مورد استقبال قرار گیرند. بنابراین، راه گسترش این دو رویکرد در بستر اجتماعی نهفته است نه سیاسی. به عبارت دیگر، دیپلماسی عمومی راه توسعه‌ی این دو رویکرد است.

از طرف دیگر، راه برقراری ارتباط میان ج.ا.ا و ناصریسم نیز از دیپلماسی عمومی و غیررسمی می‌گذرد، زیرا در حال حاضر ناصریسم قدرت رسمی سیاسی را در دست ندارد. در حال حاضر، ناصریست‌ها در اعمال رویکرد جهان‌سوم‌گرایی و عدم تعهد راهی ندارند جز دیپلماسی غیررسمی. لذا، همسویی رویکرد جهان سوم‌گرایی و عدم تعهد ناصریسم و ج.ا.ا باید از طرق غیررسمی و خارج از سازوکارهای رسمی و دولتی همچون دبیرخانه‌ی جنبش عدم تعهد صورت پذیرد.

همچنین، توسعه‌ی منفرد هر یک از دو رویکرد ناصریسم و ج.ا.ا در خاورمیانه امری ناممکن است، چرا که علاوه بر موانع رسمی و مخالفت دولتمردان با این رویکردها، گروه‌های اسلام‌گرا در سطح اجتماعی مانعی بر سر توسعه‌ی ناصریسم و رویکرد ج.ا.ا هستند. سکولاریسم ناصریسم از جانب همه‌ی گروه‌های اسلامی و تفکر شیعی ج.ا.ا از جانب گروه‌های سلفی و اخوانی مورد حمله قرار دارند. این انتقادات ناصریسم و ج.ا.ا را در اقلیت قرار می‌دهند. معمولاً گروه‌های اقلیت برای توسعه و بقای خود سعی می‌کنند تا با یکدیگر متحد شوند. اما این اتحاد مستلزم وجود تشابه در بنیادهای فکری و رفتارهای عملی است. همان‌طور که بیان شد، در حال حاضر، با توجه به مسکوت بودن افتراقات فکری (تقابل ناسیونالیسم عرب و اسلام‌گرایی)، تشابهات فکری (جهان سوم‌گرایی و عدم تعهد) می‌توانند به فرصتی برای تقویت روابط سازنده ایران و ناصریسم مبدل شوند. در عرصه‌ی عمل نیز باید گفت که رفتار عملی ج.ا.ا و ناصریسم در مقابله با رژیم صهیونیستی قرار دارد. همان‌طور که بیان شد، بنیادهای تفکری این رفتار از یک جنبه با

۱. Band-wagon

یکدیگر همراه و از جنبه‌ی دیگر متضاد یکدیگر است. با این حال، شرایط فعلی اجازه نمی‌دهد تا بنیادهای متضاد (ناسیونالیسم عرب و اسلام‌گرایی شیعی) رشد کنند و لذا عدم رشد این دو، مانع از تقابل عملی آنها با یکدیگر است. لذا، تأکید بر این بنیادهای متضاد نه تنها واقع‌بینانه نیست، بلکه عرصه‌های تفاهم را نیز تنگ می‌سازد.

نکته‌ی دیگر آن است که علی‌رغم وجود بنیادهای فکری متشابه، همگرایی ج.ا.ا و ناصریسم را نباید بنیادی دانست، چراکه در کنار بنیادهای متشابه، بنیادهای متضادی وجود دارند که ماهیتاً همدیگر را نفی می‌کنند. با این حال، شرایط استراتژیک منطقه به‌نحوی رقم خورده است که امکان عملیاتی شدن را به بنیادهای متضاد نمی‌دهند. لذا، همگرایی این دو را باید تاکتیکی دانست. به علاوه، این همگرایی ناشی از سود مشترک نیست، بلکه در مقابله با تهدید مشترکی، به نام اسرائیل، شکل می‌گیرد. لذا مطمئناً با از میان رفتن این تهدید، ناصریسم و ج.ا.ا به رقبای یکدیگر مبدل خواهند شد، چرا که سود مشترکی نیست که در اثر این همگرایی امید به افزایش آن باشد.

شرایط محیطی به‌صورتی است که دیدگاه‌های ج.ا.ا و ناصریسم در جریان اصلی رسمی حاکم در منطقه قرار ندارند. تنگنای استراتژیک برای ناصریسم به مراتب بیشتر از ایران است، چرا که در ایران طرفداران رویکرد اسلامی قدرت را در دست دارند، ولی در مصر ناصریسم‌ها در حاشیه به سر می‌برند. از این رو ناصریست‌ها نسبت به ایران از گرایش بیشتری برای برقراری روابط با سایر اقلیت‌های فکری در منطقه، همچون رویکرد ج.ا.ا، برخوردار هستند. لذا، منفعت ناشی از برقراری رابطه‌ی سازنده بین ایران و ناصریسم، برای ناصریست‌ها بیشتر است. این امر هزینه‌های ایران برای برقراری این رابطه را کاهش می‌دهد، زیرا طرف مقابل، خود مشتاقانه خواهان برقراری این رابطه است.

منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۷)، «آیا جمهوری اسلامی ایران جایگزینی انقلاب برای کشورهای جهان سوم است؟»، ترجمه‌ی زهره پوستین‌چی، مطالعات انقلاب اسلامی، دوره اول، زمستان، شماره ۱: ۲۰۸-۱۰۸.
- آسایش طلب طوسی، محمد کاظم (۱۳۸۰)، «پان عربیسم؛ افسانه یا واقعیت؟»، سیاست خارجی، پاییز، شماره ۵۹: ۷۸۳-۸۰۰.
- الفتره الانتقاليه، برنامج الحزب:
<http://egyptelections.carnegieendowment.org/ar/2010/09/29>
- باشگاه خبرنگاران (۱۳۹۲)، اظهارات حمدین صباحی در خصوص ایران، ۱۲ آبان:
<http://www.yjc.ir/fa/news/4617305/>
- پایگاه اطلاع‌رسانی جهان اسلام (۱۳۹۶)، احزاب و گروه‌ها، اخوان المسلمین، ۲۴ تیر:
<http://www.asnoor.ir/Public/Parties/ViewParties.aspx?Code=101050>

- حسینی، مختار و دیگران (۱۳۸۱)، *برآورد استراتژیک مصر*، جلد اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- خبرگزاری فارس (۱۳۹۱)، الصباحی: تشکیل اتحادیه مشترک با ایران ضروری است/عربستان باید به جایگاه مصر احترام بگذارد، ۱۷ اردیبهشت:
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910216000111>
- دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۱)، ایران و اخوان رقیب هم می‌شوند؟، ۲۶ مرداد:
- <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1905550>
- ذوالفقاری، محمد (۱۳۸۹)، «جریان اخوان المسلمین در خاورمیانه»، پژوهش‌های منطقه‌ای، بهار، شماره ۳: ۱۲۹-۱۰۵.
- قلوبی، جواد (۱۳۸۷)، «نقش آمریکا و رژیم صهیونیستی در مناسبات سیاسی ایران و مصر»، مطالعات آفریقا، پائیز و زمستان، شماره ۱۸: ۵۲-۱۷.
- کریم‌نیا، حمید (۱۳۸۸)، «موقعیت مصر در مواجهه با سنت و لیبرالیسم»، مطالعات آفریقا، بهار و تابستان، شماره‌ی ۱۹: ۱۱۰-۶۳.
- گرین، استیون (۱۳۶۸)، *جانب‌داری*، ترجمه سهیل روحانی، تهران: بینا.
- مؤسسه کارنیگی للسلام الدولی، *الفترة الانتقالية، صفحه البدايه، حزب الكرامة*:
- <http://egyptelections.carnegieendowment.org/ar/2012/02/15>
- هادیان، حمید (۱۳۸۸)، «ژئوپولیتیک جهان اسلام: الزامات جغرافیایی (مرزها) و شعار پان عربیسم»، پژوهش‌نامه سیاست خارجی، اردیبهشت، شماره ۲۱: ۱۴۸-۱۲۹.
- Abou al-Aynayn, Mohamed (2012), *Massive New Coalition Unites To Rival Political Islam in Egypt*, 11 October:
- <http://www.al-monitor.com/pulse/politics/2012/10/egypt-civil-democratic-movement-forms-to-unite-liberal-groups-against-religious-forces.html>
- Eygept Independent (2012), *National Salvation Front threatens civil disobedience*, November 30:
- <http://www.egyptindependent.com/news/national-salvation-front-threatens-civil-disobedience>
- Ginat, Rami (1997), *Egypt's Incomplete Revolution: Lutfi al-Khuli and Nasser's Socialism in the 1960s*, Great Britain: Routledge.
- Hanna, Sami Ayad & Gardner, George H. (1969), *Arab Socialism. [al-Ishtirakīyah Al-'Arabīyah]: A Documentary Survey*, Netherlands: E. J. Brill, Leiden.
- Hatami, M. R. & Boghairy, Ali (2013), "Competing Islamic Narratives in the Middle East", *Iranian Journal of Foreign Policy*, Vol. 4, No. 1, Spring, pp. 129-155.
- Hegab, Salma (2013), *Nasserist parties to merge*, *Egypt Daily News*, January 16: <http://www.dailynewsegypt.com/2013/01/16/nasserist-parties-to-merge>.
- Osman, Tarek (2010), *Egypt on the Brink: From Nasser to the Muslim Brotherhood*, USA: Yale University Press.
- Podeh, Elie & Winckler, Onn (2004), *Rethinking Nasserism: Revolution and Historical Memory in Modern Egypt*, USA: University Press of Florida.
- Rejwan, Nissim (1974), *Nasserist Ideology: Its Exponents and Critics*, Israel: Tel Aviv University.

- Sabry, Mohannad (2013), Egyptian Leftist Bloc Leader Calls Morsi 'New Mubarak', Almonitor, March 11: http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2013/03/morsi-new-mubarak-opposition-leader-hamdeensabahi.html?utm_source=&utm_medium=email&utm_campaign=6506#ixzz2djWVz19h.
- Yazbeck Haddad, Yvonne (1982), *Contemporary Islam and the Challenge of History*, USA: State University of New York.
- Enein, Ahmed Aboul (2012), Nasserists join forces, September 20, Daily News Eygept: <http://www.dailynewsegypt.com/2012/09/20/nasserists-join-forces>.